

Cultural factors affecting the activities of parties after the Islamic Revolution of Iran

Parties need contexts to be institutionalized in a society, and the primary context for institutionalization is political development. Political development occurs in a society in which cultural development has taken place, and cultural development requires factors known as cultural factors to create and consolidate. Effective cultural factors are factors that cause political and social growth, and in the Islamic Republic of Iran after the revolution, which was a cultural revolution with a cultural turn, these factors arose, but for some reason did not grow enough and this need to happen. It happens in the context of time and with the necessary training by the family, educational centers and the media to achieve a developed society. In this study, we seek to answer the question: "What are the cultural factors affecting the activities of parties after the Islamic Revolution and how do they increase the activities of parties?" And based on this question, we hypothesized that "any component that causes cultural development in society, is also effective in political development and causes the expansion of party culture." In this research, descriptive-analytical method has been used.

Political parties, Islamic revolution, cultural development, cultural factors

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.305387.2329>

عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب بعد از انقلاب اسلامی ایران

پژمان نعمت الهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸

احمد بخشایش اردستانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۵

مرتضی محمودی^۳

بیژن نیری^۴

چکیده:

احزاب برای نهادینه شدن در یک جامعه نیازمند بسترهایی هستند و بستر اولیه نهادینه شدن، توسعه سیاسی می باشد. توسعه سیاسی در جامعه ای اتفاق می افتد که توسعه فرهنگی در آن انجام گرفته باشد و توسعه فرهنگی برای ایجاد و تثبیت نیازمند عواملی است که بعنوان عوامل فرهنگی شناخته می شوند. عوامل فرهنگی موثر، عواملی هستند که باعث رشد سیاسی و اجتماعی می گردند و در جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، که یک انقلاب فرهنگی و با چرخش فرهنگی همراه بود، این عوامل بوجود آمدند اما بدلیل رشد و نمو کافی نکردند و نیاز است این اتفاق در بستر زمان و با آموزش های لازم توسط خانواده، مراکز آموزشی و رسانه ها اتفاق افتد تا به یک جامعه ی توسعه یافته دست پیدا نماییم. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که: «عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب بعد از انقلاب اسلامی کدامند و چگونه باعث افزایش فعالیت احزاب می شوند؟» و بر اساس این سوال فرضیه خود را چنین قرار دادیم که «هر مولفه ای که باعث توسعه فرهنگی در جامعه گردد، در توسعه سیاسی نیز موثر بوده و موجب بسط فرهنگ تحزب می گردد». در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلید واژه ها: احزاب سیاسی، انقلاب اسلامی، توسعه فرهنگی، عوامل فرهنگی

^۱ دانشجوی دکترا، گروه اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران vesal987@gmail.com

^۲ گروه اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (*نویسنده مسئول)

ahmadbakhshi0912@gmail.com

^۳ گروه مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

در خصوص موانع فرهنگی ناکارآمدی احزاب و عواملی که باعث عدم نضج گیری فرهنگ تحزب در ایران می گردد پژوهش های زیادی انجام گرفته است لیکن در رابطه با عواملی که باعث فعالیت احزاب می گردند پژوهش کمی صورت پذیرفته است. بعضی از عوامل برای موجودیت احزاب تهدید به شمار می آیند، برخی دیگر از عوامل یک فرصت اند که بایستی از آنها استفاده لازم را برد و عده ای دیگر تهدید هایی هستند که قابلیت تبدیل شدن به فرصت را دارند. در خصوص تهدید ها سخن بسیار گفته شده است اما در مورد فرصت ها و راه های ایجاد فرصت و همچنین تهدید هایی که این قابلیت را دارند که به فرصت تبدیل شوند کمتر صحبت شده است. در این مقاله به بررسی نقش عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب که یا فرصت هستند یا تهدید های قابل تبدیل به فرصت، پرداخته خواهد شد. آنچه ما بررسی خواهیم کرد عوامل فرهنگی است که فعالیت احزاب را افزایش داده و به بسط فرهنگ تحزب کمک می کند. دوره زمانی مورد نظر ما از انقلاب ۱۳۵۷ ایران تا زمان حال را شامل می گردد. ما در این پژوهش قصد داریم به این سوال پاسخ دهیم که عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب بعد از انقلاب اسلامی کدامند و چگونه باعث افزایش فعالیت احزاب می شوند؟ در پاسخ به این سوال که فرضیه پژوهش می باشد پژوهشگر اعتقاد دارد هر مولفه ای که باعث توسعه فرهنگی در جامعه گردد، در توسعه سیاسی نیز موثر بوده و موجب بسط فرهنگ تحزب می گردد. نوآوری این پژوهش در این است که تقریباً اکثر پژوهش ها در خصوص بیان موانع فرهنگی تحزب و بخصوص فرهنگ سیاسی انجام گرفته و در خصوص عواملی که موجب فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی می گردد کمتر سخن به میان آمده است. این پژوهش با گردآوری اطلاعات به شیوه ی کتابخانه ای و به روش توصیفی و تحلیلی در پی پاسخ به پرسش مزبور می باشد.

۲-مباحث نظری :

۲-۱- مفهوم حزب :

کاربرد مفهوم حزب به معنای دسته یا گروه سیاسی، از اساس، مفهومی مدرن به شمار می آید که در کشورهای غربی برای به دست آوردن قدرت سیاسی و ورود به عرصه های سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. از حزب تعاریف گوناگونی شکل گرفته است که بطور خلاصه به آنها اشاره می شود. در فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی کلمه ی حزب به معنای «جماعتی از مردم، سلاح، پیروان و هم مسلکان شخص، بهره و قسمت، یک قسمت از شصت قسمت قرآن» (خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی ملخص از المنجد و منتهی، ص ۱۲۲) آمده است. راغب اصفهانی در المفردات در معنای کلمه حزب آورده است: «الحزب جماعة فیها غلظ». حزب، گروه و جماعتی هستند که با شور و حماسه از آرمان های مشترک خود دفاع می کنند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۵).

موریس دوورژه معتقد است این سازمانها (احزاب) گروه های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه

در راه قدرت ساخته شده اند و منافع و هدف های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می کنند و خود هم به درستی، وسیله عمل سیاسی آن به شمار می آیند (دوورژه، ۱۳۵۴ : ۱۵۳). ادموند برک معتقد است : «حزب گروهی از افراد جامعه است که با یکدیگر متحد شده و بر مبنای اصول خاصی که مورد قبول همه آن هاست، برای حفظ و توسعه منافع ملی می کوشند» (محمدنژاد، ۱۳۵۵، ص ۳۴).

بررسی مختصر معنای واژه ی حزب نشان می دهد که حزب به معنای گسترده، پدیده ای جهان شمول و بسیار کهن است و در جوامع مختلف می توان از آن سراغ گرفت. از آغاز پیدایش جوامع می توان از پدیده ی حزب به این اعتبار سخن گفت. بنابراین، حزب به این معنا پدیده ای صرفاً غربی نیست و در تمامی جوامع می توان رد پایش را یافت. البته حزب به این معنا کمتر مورد گفتگو و مناقشه است و همگان بر وجود و ضرورتش هم داستانند. آنچه جدال انگیز و اختلافی است، برداشت نوین و مدرن از حزب سیاسی است. حزب به این معنا در جریان نوگرایی سیاسی در غرب پدید آمد و خاستگاهی غربی دارد. (ایوبی، ۱۳۹۰، ص ۲۵) این برداشت از حزب سیاسی موضوع اصلی این پژوهش است.

۲-۲- چرخش فرهنگی و نقش آن در توسعه سیاسی و احزاب

۲-۲-۱- چرخش فرهنگی در غرب :

چرخش فرهنگی یا فرهنگی شدن اتفاقی بود که در اواخر قرن بیستم در کشورهای پیشرفته صنعتی به وقوع پیوست. این اتفاق ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی انسان ها را مورد تاثیر قرار داد، به نحوی که می توان گفت بسیاری از فعالیت های انسان دارای ماهیتی فرهنگی است. در واقع تنها هویت فردی، گروهی انسان ها ماهیت فرهنگی ندارد و می توان ادعا کرد کلیه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان ها نیز دارای جنبه فرهنگی است و حتی سبک زندگی انسانها و فعالیت های آنها همگی فرهنگی است. چرخش فرهنگی یا فرهنگی شدن را می توان نتیجه چرخش زبانی، ورود جوامع به دوره پسا مدرن و پیچیده شدن جوامع و همچنین پساساختارگرایی دانست. تمام این وقایع باعث و دلیل بسط حوزه ی فرهنگ به دیگر عرصه های فعالیت انسان می باشد که تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را تحت الشعاع قرار داده است. این چرخش فرهنگی در علوم سیاسی نیز خود را نشان داده و باعث شده تبیین و توصیف بسیاری از حوزه های مختلف علوم سیاسی را تحت تاثیر خود قرار دهد. به همین دلیل است که فوران معتقد است در بررسی انقلاب ها توجه به اندیشه فرهنگ اجتناب ناپذیر است (فوران، ۱۳۸۲، ۲۶۸)

۲-۲-۲- چرخش فرهنگی و انقلاب اسلامی ایران:

به زعم بسیاری از تحلیلگران سیاسی انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی و در طی یک چرخش فرهنگی اتفاق افتاد چرا که در طی انقلاب ارزش های فرهنگی جامعه تغییر کرد و دچار تحول و تطور شد. از همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این رخداد اجتماعی غیرمترقبه مورد توجه پژوهشگران دنیا قرار گرفت. موجی از تبیین های مختلف سیاسی، اقتصادی، نخبه گرایانه و ... در پی توضیح و تبیین این واقعه

برآمدند. اما در این میان، اقبال تبیین های فرهنگی، بسیار بیشتر از اشکال دیگر تبیین های انقلاب بود. چه حتی سرسخت ترین طرفداران نگرش ساختارگرایانه و حتی پیروان اندیشه مارکسیستی را بر آن داشت تا به نقش عناصر فرهنگی/دینی در این انقلاب اذعان نمایند. به همین خاطر عجیب نیست که حجم انبوهی از تبیین های مربوط به انقلاب اسلامی، از جنس تبیین های فرهنگی (یا تلفیقی از آن ها با دیگر اشکال تبیین ها) می باشد. انقلاب ایران گذشته از پیامدهای اجتماعی، تأثیری آشکار بر اقبال نظریات فرهنگی در باب انقلاب داشت. همانگونه که عوامل و ارزش های فرهنگی قادر بودند یک انقلاب به بزرگی انقلاب اسلامی ایران را بوجود آورند به طریق اولی قادر خواهند بود در توسعه فرهنگی نیز مثمر ثمر واقع شده و جامعه ی ایران را به توسعه سیاسی و در نهایت توسعه انسانی در تمامی ابعاد رهنمون سازد. این پژوهش سعی دارد مشخص نماید که عوامل فرهنگی چگونه می توانند علاوه بر ایجاد توسعه ی فرهنگی و توسعه سیاسی باعث افزایش فعالیت احزاب گردیده و باعث بسط و گسترش فرهنگ تحزب در جامعه گردند. برای این منظور عوامل فرهنگی که بنظر می آید تأثیر بیشتری بر این مقوله داشته باشند مورد بررسی قرار می گیرد.

۳- فرهنگ و عوامل آن :

۳-۱- تعریف فرهنگ :

فرهنگ مجموعه ای از اعتقادات، نهادها، زبان، نحوه زندگی کردن، سخن گفتن و فکرکردن است و در واقع فرهنگ حاصل تکامل فکری، معنوی و مادی یک فرد، گروه یا جامعه است. از نظر ساموئل هانتینگتون، فرهنگ متغیری وابسته است و تابع عوامل متعددی همچون جغرافیا و اقلیم، سیاست و تحولات تاریخی است. (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۶۷)

شورای انقلاب فرهنگی، فرهنگ را این گونه تعریف میکند: "بینش و منش هویت دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی که به عنوان فراورده عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته فکر آدمی تحت تاثیر علل و عوامل موجود در تمامی کارکردها و کلیه مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می یابد و کلیت هم تافته و بهم پیوسته ای از باورها، فضائل و ارزشها، آرمانها، دانش ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است (باباخانی، ۱۳۹۱، ص ۸۸)

حضرت آیت الله خامنه ای اعتقاد دارند فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه ها، ایمان ها، باورها، سنت ها، آداب و ذخیره های فکری و ذهنی است (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، پنجم مردادماه ۱۳۷۲)

بخش عمده ی فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. در واقع، عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای انسان را شکل می دهند و به وجود می آورند. خلقیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می آورند. بنابراین، درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می شود، اما اساس و

ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیات فردی و خلیات اجتماعی و ملی.

۲-۳- عوامل فرهنگی

عوامل فرهنگی عواملی هستند که ریشه در فرهنگ سیاسی و عمومی جامعه داشته و در صورتی که این عوامل به درستی در جامعه نهادینه شده و فراگیر شوند می توانند بصورت اعم در توسعه ی فرهنگی و فرهنگ عمومی جامعه و بصورت اخص در بهبود فرهنگ سیاسی و بالتبع آن در فرهنگ تحزب نقش موثری ایفا کرده و به ایجاد، بسط و فراگیری احزاب کمک نمایند. بالا رفتن سطح فرهنگ در یک جامعه ارتباط مستقیم با توسعه و پیشرفت دارد. تا در جامعه ای توسعه فرهنگی اتفاق نیوفتد توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز حاصل نمی شود. در واقع برای اینکه توسعه واقعی سیاسی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ای تحقق یابد باید اساس آن فرهنگی باشد، نه این که مثلا توسعه سیاسی با بعد فرهنگی باشد. این رویکرد با پذیرش پیش فرض های چرخش فرهنگی و پساساختارگرایی امکان پذیر است. در این رویکرد همه ابعاد جامعه فرهنگی دیده می شود و هیچ نقطه ای از جامعه اعم از اقتصادی و اجتماعی خارج از مقوله فرهنگ قرار نمی گیرد. جامعه انسانی جامعه ای فرهنگی دیده می شود که حاوی ابعاد فرهنگی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی است؛ یا این که جامعه دارای اقتصاد فرهنگی و سیاست فرهنگی است. با این نگاه، همه ابعاد جامعه ماهیتی معنایی و نمادین داشته و انسان و همه فعالیت های او حاوی ماهیتی معنایی و نمادین خواهد بود. در این بخش عوامل فرهنگی که می توانند باعث توسعه فرهنگی و در ادامه توسعه سیاسی و اجتماعی گردند معرفی و مورد بررسی قرار می گیرند.

۳-۲-۱- کار جمعی و لزوم فراگیر شدن آن :

یکی از عوامل فرهنگی موثر بر فعالیت احزاب، فراگیر شدن فرهنگ کار جمعی است. تا جائیکه عده ای معتقدند علت اصلی شکل نگرفتن و عدم پایایی و استمرار احزاب در ایران نبود فرهنگ کار جمعی و تعاونی است (مدیر شانه چی، کد خبر ۸۲۴۳۸۴۱۲، اسفند ۱۳۹۵)

کار جمعی تجربه ای است که قادر است موجب انسجام، رشد، شکوفایی و بهره گیری از آراء دیگران باشد علاوه بر آن، کار جمعی باعث می شود تا افراد در جامعه با افکار و ایده های جدید، نو و سازنده آشنا شوند و به آنان می آموزد که چگونه در چارچوب ها و به صورت منسجم در جامعه قرار گیرند. کار گروهی به عنوان یک نهاد مهم برای پیش بردن اهداف افراد در جامعه شناخته شده است، علاوه بر آن جذب افراد بیشتر در کار گروهی یا جمعی برای پیشرفت اهداف یک جامعه امری بسیار ضروری است، اما نبود ثبات در همفکری افراد، عدم هماهنگی در بین افراد به ویژه خود رأی بودن هر یک از افراد، نقش مهمی در بروز کم کاری و کند پیش رفتن یک کار جمعی دارد که این خود باعث می شود تا کار جمعی خوب پیش نرود و عدم همکاری و اختلافات میان آنان شکل گیرد. اعتماد، اولویت مهم در کار جمعی است وقتی افراد در کار

جمعی به یکدیگر اعتماد داشته باشند باعث انسجام و پیشبرد اهداف مهم برای ایجاد سازندگی در جوامع امروزی می گردد، اگر در کار جمعی خود رأی بودن مطرح نباشد هم از ایده‌های جدید و نظرات یکدیگر بهره می جویند هم اختلافات در بین آنان حل خواهد شد، هماهنگی، دقت و سرعت یک نوع چیدمان منظم میان آنان است که باعث میشود تا افراد بتوانند اهداف خود را در مسیر درست و مطلوب در جامعه پیش ببرند.

آنچه مشخص است اینکه در دیدگاه اسلامی، مقوله کار به عنوان موضوعی ارزشمند تلقی می شود و همواره نسبت به انجام کارگروهی و جمعی، تاکید شده است. در همین زمینه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۷ سخنی دارند و از عبارت "یدالله مع الجماعه" استفاده می کنند که به معنای "وقتی با هم بودند، خدا هم کمک خواهد کرد" می باشد و همچنین در منابع کهن ایرانی ضرب المثل "یک دست صدا ندارد" معمول و مشهور است و با اینکه هم در منابع اسلامی و هم منابع ایرانی چنین عبارات نغز و پرمعنایی وجود دارد اما در تمام شوون جامعه ی ایران این مطلب جاری و ساری نشده است و لازم است روی این فرهنگ ناب ایرانی - اسلامی بیشتر کار شود.

۳-۲-۲- روحیه ی نقد و انتقادپذیری :

در این که جامعه و مدیران، و بلکه همگان، به نقد و انتقاد سالم و سازنده نیازمندند تردیدی نیست، اما این قضیه، نیمی از کار است، نیم دیگر که در واقع کامل کننده ی این عمل است، «نقد پذیری» و به کار بستن انتقاد ناقدان است. پذیرش انتقاد و نصیحت مشفقانه، خصلتی انسانی و اسلامی است و بیشترین نقش را در فرونشاندن آتش اختلاف و آسیب‌ها و آفت‌های فردی و اجتماعی دارد. چنان که نقد و نقادی تیزبینانه، مایه ی کمال و رشد رفتارها و عملکردهاست، انتقاد پذیری نیز زمینه ساز بسیاری از خوشبینی‌ها و امیدواری‌ها نسبت به اصلاح امور است. تجربه نشان داده است مدیران و دست اندرکارانی که به استقبال انتقاد رفته و با سعه ی صدر آن را پذیرا شده‌اند، از مدیریتی بهتر و کمال یافته‌تر برخوردارند و کمتر دچار دوباره کاری و نابسامانی می گردند. زمینی که گود باشد، دو بهره از باران دارد، یکی بهره مستقیم و دیگر آن که بارانی که در بلندی هم می بارد به سوی آن سرازیر می شود. پذیرش انتقاد نه تنها چیزی از شخصیت سیاسی و اجتماعی انسان نمی کاهد، بلکه روشن‌ترین گواه بر شخصیت و کمال عقل آدمی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با آن عظمت، مکرر با اصحابش مشورت می فرمود، و آراء خیرخواهانه ی آنان را به کار می بست. (طباطبایی، ۱۳۹۶ ق، ج ۴، ۷۰) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اصحاب خود را به اظهار نظر دعوت می کرد و از آنها می خواست، با نصیحت صادقانه، وی را کمک کنند: «فاعینونی بمناصحه خلیه من الغش سلیمه من الریب (فیض الاسلام، ۱۳۵۱، خطبه ی ۱۱۷) مرا، با نصیحت خالصانه و سالم، از هرگونه شک و تردید، یاری کنید. زمامداران و مردم، هر دو، باید خواهان و پذیرای نصیحت و انتقاد خیرخواهانه باشند. زیرا لازمه ی توفیق در اداره ی امور، نصیحت پذیری و انتقاد پذیری است. این امر سبب می شود که زمامداران با پذیرش خرده گیری‌های خالصانه، عیوب و کاستی‌ها را ببینند و در صدد اصلاح برآیند.

در واقع روحیه نقدپذیری و انتقاد پذیری به گونه ای تثبیت کننده روحیه کار جمعی بوده و باعث تقویت این فرهنگ که در قسمت قبل از آن یاد کردیم، می باشد. افراد جامعه و به خصوص زمامداران و نخبگان جامعه با افزایش این فرهنگ ناب می توانند به تثبیت و تحکیم فرهنگ تحزب کمک شایانی نمایند چرا که انتقاد سازنده یکی از کارکردهای احزاب در جامعه است که باعث توسعه ی جوامع در استفاده بهینه از عقلانیت منجر می گردد. زمانی تمام مشکلات اجتماع و جوامع با اعمال غیر متمدنانه و استفاده از خشونت و درگیری حل می شد اما با پیشرفت هایی که حاصل شد انسان ها دانستند که میتوان بجای استفاده از درگیری فیزیکی و خشونت، مشکلات را با بیان انتقادها در پای صندوق های رای حل کنند و به این کار روی آوردند.

۳-۲-۳- روحیه همکاری و رقابت :

یکی از موانع جدی تحزب سالم در ایران در سده اخیر، سیاست زدگی شدید و قدرت طلبی تنگ نظرانه حاکم بر آنهاست. قاعده حاکم بر پویش های سیاسی حزبی در ایران، غالباً « برد- باخت» یا حاصل جمع صفری بوده است تا قاعده همکاری جویانه و رقابت مسالمت آمیز. احزاب سیاسی در ایران در پویش رقابت حزبی، از مهمترین قاعده دموکراسی؛ یعنی قاعده وحدت در عین کثرت و رعایت قواعد بازی دموکراتیک سرپیچی کرده اند؛ منظور آن که عناصر وحدت بخش و خطوط قرمز همچون: مصالح جمعی، وحدت ملی، امنیت عمومی و حقوق گروه مقابل را قربانی منافع تنگ نظرانه و قدرت بنیاد خود کرده اند.

روحیه ی همکاری و رقابت، دو عامل تعیین کننده در شکل گیری واقعیت حزب سیاسی است. در واقع نه همکاری و نه رقابت، هیچ کدام به تنهایی نمی توانند سازنده و کافی باشند. همکاری را با دنباله روی و رقابت را با دشمنی نباید اشتباه گرفت. در حالی که همکاری و رقابت، دو عامل مثبت اند، دنباله روی و دشمنی، دو عامل منفی و مانع هستند.

نظام دموکراسی مستلزم پویش های رقابتی قاعده مند، شفاف و مسؤولیت پذیری مدنی است؛ در حالی که در ایران، این اصول چندان مورد توجه احزاب نبوده اند. رقابت برای قدرت جزو ویژگی های ضروری تحزب و احزاب است؛ اما این رقابت باید مسؤولانه، متعهدانه، تکلیف بنیاد، مسالمت آمیز و قاعده مند در قبال مصالح جمعی و حقوق گروه ها و احزاب رقیب باشد. (سردارنیا، ۱۳۹۳، ص ۴۴)

افزون بر همکاری و رقابت، فرهنگ تحزب نیاز به روحیه ی اعتماد به دیگران، خردورزی، هدفمندی و پذیرش بوروکراسی (رابطه ی سلسله مراتبی، قانونی و رسمی) دارد. مشارکت در کار حزبی بدان معنا است که افرادی در همکاری با یکدیگر، و رقابت با گروهی دیگر می توانند براساس اصولی به هدف خود که کسب قدرت سیاسی است، دست یابند؛ ضمن آن که حق موجودیت و امکان موفقیت سیاسی رقیب خود را به طور قانونی و اجتماعی به رسمیت می شناسند. ائتلاف حزبی و قدرت مشارکتی ضرورت پرورش روحیه ی سالم در همکاری و رقابت است. فرهنگ سیاسی ایران کمتر با این مفاهیم و محتوا همسویی داشته است و لازم است روی این مفاهیم بیش از پیش کار شود. مشارکت در کار حزبی بدان معنا است که افرادی در همکاری با یکدیگر و رقابت با گروهی دیگر، می توانند بر اساس اصولی، ضمن دستیابی به هدف خود که همان کسب

قدرت سیاسی است، حق موجودیت و امکان موفقیت سیاسی رقیب خود را به طور قانونی و اجتماعی به رسمیت بشناسند. ائتلاف حزبی و قدرت مشارکتی، ضرورت پرورش روحیه سالم در همکاری و رقابت است.

۳-۲-۴- حاکمیت قانون

حاکمیت قانون دارای یک معنای عام است و یک معنای خاص. در معنای عام یعنی وجود نظم در کشور؛ به عبارت دیگر، وقتی افراد جامعه به گونه ای مشابه و با رعایت هنجارهای مشترک رفتار نمایند، به معنای آن است که قانون حاکم است. در معنای خاص به معنای اجرای قوانین موضوعه و قوانینی که مجلس و مقامات صالح کشور وضع کرده اند، به نحوه درست و در راستای اجرای هدف آن قانون. در عمل، حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رئیس جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست. حاکمیت قانون در مفهوم به معنای مخالفت با استبداد و خودکامگی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۵) و همانگونه که می دانیم از دیرباز سوء استفاده حاکمان از قدرت، به نفع خود و علیه جامعه و شهروندان، امری شایع و فراگیر بوده است تا جایی که برخی مدعی شده اند ذات قدرت فسادآور است و بر این اساس گفته شده حکومت و خودکامگی دو روی یک سکه هستند و شهروندان به منظور گریز از هرج و مرج و تباهی، ناچار از تن دادن به خودکامگی حاکمان می باشند؛ اما از سوی دیگر، حکما و صاحب نظران عرصه سیاست و قدرت را عقیده بر آن است که اندیشه حاکمیت قانون به عنوان مجرای ضابطه مند نمودن اعمال قدرت حاکمان نسبت به شهروندان، می تواند ضمن نفی استبداد و خودکامگی حاکمان، اقتضائات تمثیت امور عمومی و نفی هرج و مرج و تباهی را نیز در جامعه تامین نماید. (کدخدایی، جواهری طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱) اگر در جامعه حاکمیت قانون حکمفرما باشد زمینه برای ظهور جامعه مدنی و نهادهایی که از جانب مردم بتوانند حاکمیت را نقد کنند و مانع از استبداد رأی شوند، فراهم می گردد. احزاب طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از این نهادهاست که می تواند در سایه حاکمیت قانون اعلام تاسیس نموده و کارکردهای خود را در جامعه عملی سازد. احزاب این قابلیت را دارند که در کنار دیگر نهاد های نظارتی حکومت را نقد نموده و مانع از خودکامگی دولت و حکومت گردد. در واقع احزاب می توانند در سلیه حاکمیت قانون هم به وظیفه خود عمل نمایند و هم در جامعه مؤید و حافظ حاکمیت قانون باشند و این یک تاثیرگزاری متقابل است.

۳-۲-۵- پذیرش قواعد بازی :

قدرت در نظام های مختلف دارای خاستگاه، شاخص ها و مولفه های متفاوتی است. براین اساس تعاریف مختلف و متنوعی از قدرت و سازوکارهای آن شده است. سیاست میدانی برای رقابت است و کسب قدرت در آن امری پذیرفته شده به حساب می آید. از این رو کشاکش میان جریان و گروه های سیاسی برای به دست آوردن قدرت، غیرقابل کتمان است. منتهی آن چیزی که باید مورد توجه قرار بگیرد راه های قاعده مند شدن سیاست ورزی است. این قاعده مندی نیز زمانی جامه عمل می پوشد که جریان و گروه های سیاسی قواعد بازی و رقابت سیاسی را رعایت کنند. هر چند چنین مساله ای نیز هنگامی محقق می شود که پذیرش

دیگری در عرصه سیاسی امری جا افتاده شود. از این رو بخشی از ماجرا شناخت سازوکارهای رقابت سیاسی و سویه ای دیگر پذیرش و احترام به رقبا است. زیرا تا زمانی که چنین پذیرش و مدارایی نسبت به جریان سیاسی مقابل وجود نداشته باشد یا نادیده گرفته شود، انتظار سیاست ورزی قاعده مند کمی سخت به نظر می رسد. اخلاق و کنش سیاسی دو مقوله هم پیوند در حیطه حکومت داری است. در برخی نظامات سیاسی همچون جمهوری اسلامی ایران، اخلاق و ادبیات سیاسی پیراسته به واسطه ویژگی ماهیت آرمان ها و اصول اساسی، برجستگی و اهمیتی چشمگیر دارد.

با توجه به این که دایره فرهنگ بزرگتر از فضای سیاست است، آیین فرهنگی بر بسیاری از ملاحظه های سیاسی برتری دارد. بنابر این تحمل دیگری و گرایش رشد یابنده به سمت گفت و گو می تواند به قاعده مند کردن کنشگری سیاسی بیانجامد. همچنین در نظر گرفتن قانون و پرهیز از نگاه های سلیقه ای و جلوگیری از برچسب زدن های بی پایه و اساس و دروغین، راه قاعده مند شدن عرصه سیاسی را هموار می سازد. هر چند همان گونه که پیشتر گفته شد، عرصه سیاسی بیشتر محل برخورد تفاوت ها و تمایزها است تا گرایش تشابه ها. با این حال، اختلاف نظر و رقابت سیاسی نباید منجر به زیرپا گذاشتن قواعد کنشگری سیاسی و اخلاق در این عرصه شود. بنابر این برای قاعده مندسازی عرصه سیاست ورزی گفت و گو و باز کردن دریچه های مدارا نسبت به یکدیگر می تواند راهگشا باشد. اینکار زمینه را برای حضور سالم و سازنده احزاب در افق سیاسی کشور گشوده و راه را برای تثبیت احزاب در جامعه ایرانی-اسلامی هموار می سازد.

۳-۲-۶- شایسته سالاری :

شایسته سالاری (meritocracy) به شیوه ای از حکومت یا مدیریت گفته می شود که در آن دست اندرکاران بر پایه ی توانایی و شایستگی شان برگزیده شوند و نه بر پایه ی قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و فامیلی. فناوری های نوین و شتاب تحولات و تغییرات، نیاز به نیروی انسانی متخصص را بیش از پیش کرده است. این امر بنگاه ها و دولت را به سوی نظام و سیستمی شایسته سالار رهنمون می کند. در جوامع شایسته سالار، نگرش های خویشاوندسالاری، قبیله گرایی، حزب سالاری و غیره مطرود است. نظام شایسته سالار، نظامی است که در آن افراد مناسب در مکان و زمان مناسب منصوب شده و از ایشان بهترین استفاده در راستای اهداف فردی، سازمانی و اجتماعی به عمل آید.

شاید بتوان ادعا کرد سابقه تفکر شایسته سالاری برابر با سابقه آغاز زندگی اجتماعی انسان باشد. جوامع انسانی که افراد لایق و شایسته را در راس خود تجربه کرده اند، در تمامی اعصار، قرین موفقیت و پیروزی بوده اند و باور آدمی بر اطاعت از افرادی است که نسبت به خودش از شایستگی بیشتری برخوردار باشد. در دین اسلام نیز نشانه های بسیار زیادی از وجود تفکر شایسته سالاری وجود دارد. بعنوان نمونه هنگامی که حضرت علی «ع» در انتصاب مالک اشتر به سمت والی مصر به جای محمد بن ابوبکر که از اقوام و خویشان آن حضرت بود با اعتراض اطرافیان مواجه شد، با صراحت، برتری افراد را به شایستگی آنها و نه قبیله و قوم

آباء و اجدادی آنها معرفی نموده و دلیل این انتخاب را شایستگی و کارآمدی بیشتر مالک اشتر در مقایسه با محمد ابن ابوبکر بیان نمود. از طرفی ملاک برتری انسانها نزد خداوند متعال، نه رنگ پوست، نژاد، اصالت خانوادگی و مواردی مانند آنها، بلکه درجه ایمان یا میزان شایستگی که در ایمان به خداوند دارند، برشمرده شده است. وقتی در جامعه شایسته سالاری حاکم و حکمفرما باشد زمینه رشد و فعالیت نهادهای مدنی توسط شایستگانی که در قدرت هستند فراهم می گردد و لاقلاً مانعی برای رشد و توسعه جامعه مدنی و احزاب ایجاد نمی نمایند و از طرف دیگر چون این فرهنگ حکمفرماست شایستگان بیرون از قدرت رغبت پیدا می کنند که برای بدست آوردن قدرت و ایفای نقش خود در قالب واسطه های بین مردم و حاکمیت از طریق احزاب اقدام نمایند.

۳-۲-۷- نخبگان :

در فرهنگ علوم سیاسی در تعریف نخبگان آمده است : «این واژه در معنای وسیع شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه ای دارای مقام های برجسته هستند و در معنای خاص عبارت است از هر گروهی از افراد که در یک زمینه مشخص برجسته باشند. به ویژه اقلیت حاکم و محافلی که اقلیت حاکم از آن بر می خیزند» (آقابخشی و همکاران ، ۱۳۷۵ : ۱۲۴)

گی روشه نخبگان را اشخاص و گروه هایی می داند که ؛ «به واسطه قدرتی که به دست آورده اند و تأثیری که بر جای می گذارند ، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می کنند و یا به وسیله ایده ها ، احساسات و یا هیجانانی که به وجود می آورند ، در کنش تاریخی جامعه نقش مؤثر ایفا می کنند» (روشسه ، ۱۳۶۶:۶۹)

معیارهای نخبگی بر اساس تعاریف ارائه شده عبارتند از : برخورداری از قدرت ، تأثیرگذاری بر دیگران و جامعه ، توانایی اتخاذ تصمیمات کلان برای جامعه ، توان اندیشیدن ، خلاقیت فکری و توان الگوسازی .

ساموئل هانتینگتون با اعتقاد به نقش سازنده نخبگان در تصمیمهای کلیدی و لحاظ کردن فرهنگ های متفاوت در کشورهای جهان سوم، الگوی استاندارد و واحد برای توسعه را نفی می کند. وی ثبات سیاسی در نظامهای دموکراتیک را لازمه پیشرفت و توسعه می داند و ثبات آنها را مشروط به :

۱- قابلیت نخبگان سیاسی اصلی؛ ۲- رهبران حزبی؛ ۳- رهبران نظامی؛ ۴- رهبران بازرگانی میدانند. (هانتینگتون، ۱۳۷۳ : ۲۸۴) اکثر اندیشمندان علوم سیاسی اذعان دارند نخبگان سیاسی در توسعه جوامع و بسط جامعه مدنی و همچنین شکل گیری و گسترش احزاب سیاسی ، نقشی بی بدیل و اساسی داشته و دارند. هر جامعه ای در زمره جوامع توسعه یافته قرار گرفته است بر اثر تلاش و کوشش نخبگان سیاسی به این مهم دست یافته است .

با شکل گیری انقلاب اسلامی، جامعه ایران وارد مرحله جدیدی از روابط متقابل میان مردم و حکومت گردید. در این ارتباط دوجانبه، موضوع توسعه سیاسی بیشترین مباحث تحلیلی را به همراه داشته است.

ایجاد و توسعه یک روحیه جمعی برای مشارکت گروه‌ها و احزاب سیاسی بر محوریت مشترک توافق و کار گروهی، نیاز به ارائه یک فرمول فرهنگ سیاسی دارد که بر اساس آن، نگاه تعامل‌گرایی بر مبنای ایستار عقلانی و همگرایی سیاسی میان نخبگان حزبی فراهم گردد. منظور از نخبگان حزبی شامل نخبگانی است که به عنوان رهبران، تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان کلیدی در حوزه فعالیت‌های حزبی به انجام وظایف سیاسی می‌پردازند. مشارکت و تعامل در هر قلمرو و از جمله در حیطه فرهنگ نخبگان حزبی، در گرو پذیرش عناصر تقویت‌کننده آن می‌باشد. پذیرش افراد، تعامل افراد، پذیرش آزادی در تعامل، پذیرش ارتباط همسنگ و هم‌تراز بین فردی، پذیرش امر مهم تصمیم‌گیری جمعی به جای القای تصمیم فرد بر جمع، پذیرش خطا در تصمیم‌گیری و در نهایت، پذیرش این فرایند اجتماعی به منزله بهترین شکل ارتباط انسانی می‌باشد.

نخبگان حزبی می‌توانند با نگرش‌های تعامل‌گرایی، یا برعکس تقلیل‌گرایی، دو روش و هدف متفاوت و متعارض را در حصول به اهداف توسعه سیاسی و ایجاد فرهنگ تحزب دنبال کنند. نقطه مقابل تفکر تعامل‌گرایانه نخبگان حزبی، کشمکش و نزاع فکری، اجتماعی و سیاسی است.

۳-۲-۷-۱- اجماع مطلوب نخبگان :

منظور از انسجام فکری میان نخبگان احزاب سیاسی اشتراک در عقاید، ارزش‌ها و هنجارها است. رقابت سیاسی جزء اجتناب‌ناپذیر ساختارهای سیاسی هستند از این رو، انسجام در سطوح نخبگان سیاسی به عنوان شرایط لازم در ثبات و آرامش سیاسی می‌باشد (جلالی و غلامی، ۱۳۸۹: ۲۱۵). از دیدگاه توسعه سیاسی، طبعاً هدف انسجام، همکاری احزاب سیاسی برای رسیدن به اهداف مشترک عمومی است نه از میان بردن تفاوت‌ها در گروه‌ها. از این رو، انسجام سیاسی در عین داشتن تفاوت‌ها برای بلوغ نظام سیاسی مفید است (بشیریه، ۱۳۸۲: ۵۴۴).

در این زمینه، میزان تاثیرگیری انسجام فکری نخبگان حزبی در شکل‌دهی به ثبات و آرامش به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱- اجماع حداقلی که ویژگی نظام ضعیف و از هم‌گسیخته از حیث مشروعیت و کارآمدی سیاسی است که مستمراً دچار بحران و بی‌ثباتی می‌شود؛ ۲- اجماع حداکثری که ویژگی نظام محافظه‌کار و قدیمی تلقی می‌شود که چندان پتانسیلی برای جذب تغییرات و تحولات ندارد؛ ۳- اجماع مطلوب که میان گروه‌های اصلی سیستم اجتماعی برقرار می‌شود و از یک سو، حافظ ثبات و نظم سیاسی است و از سوی دیگر، امکان توسعه و تحول را از میان نمی‌برد. اما اینکه اجماع مطلوب چگونه حاصل می‌شود به شرایطی نیاز دارد. این اجماع بایستی بر حول قواعد و روش‌ها و اهداف اصلی شکل بگیرد که لازمه وفاق و اجماع است. همچنین همبستگی و توافق نسبی بین احزاب سیاسی لاف‌بایستی نخبگان سیاسی خارج از حاکمیت را دربرگرفته و مد نظر قرار دهد. بغیر از وفاق و هماهنگی میان نخبگان در حاکمیت و نخبگان بیرون از حاکمیت، لازم است با گروه‌های جامعه مدنی نیز بصورت گسترده در خصوص هنجارها و ارزش‌های

اساسی انسجام بوجود آید تا ثبات ایجاد شده و باعث توسعه یافتگی سیاسی و تحقق اجماع مطلوب گردد.

۳-۲-۷-۲- پذیرش قواعد بازی توسط نخبگان

در این خصوص قبلاً مطالبی بصورت عمومی بیان شد و در ادامه مطلب قبل در خصوص رعایت قواعد بازی توسط نخبگان می‌توان چنین گفت که به اعتقاد ادوارد شیلز تحقق توسعه سیاسی که لازمه‌ی کار حزبی است، به نخبگان و عملکرد آنها باز می‌گردد. وی معتقد است نخبگان به این امر عمل نمی‌کنند زیرا پذیرش قواعد بازی از سوی این گروه، مساوی با کاهش قدرت آنها است. لذا هر کدام از طرفین خواستار آن هستند که طرف دیگر به قواعد بازی تن دهد. با الهام از این مطلب می‌توان گفت در نتیجه پذیرش نظریه شیلز و با توجه به شرایط ایران امروز، مانع عمده بر سر راه توسعه سیاسی، نخبگان هستند (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۶۱). بنابراین لازم است نخبگان سیاسی با پذیرش قواعد بازی گامی بزرگ در جهت توسعه یافتگی و بسط فرهنگ حزب در کشور بردارند. اصل پذیرش قواعد بازی در فرهنگ سیاسی نخبگان معادل سخنی از مولا علی علیه السلام است که می‌فرماید: پس از برای دیگران دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست میداری، و خوش ندار برای دیگران آنچه را برای خودت خوش نداری (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۳-۲-۷-۳- فرهنگ انعطافی نخبگان حزبی

از دیگر عوامل اثرگذار بر نخبگان احزاب سیاسی، مفهوم فرهنگ انعطافی می‌باشد. این فرهنگ به دلیل روحیه ضد استبدادی و تأکید بر تعلق‌گرایی سبب گسترش دامنه تعامل‌گرایی و تفکر بین‌الذهانی نخبگان حزبی می‌گردد. از نگاه فرهنگ، زندگی سیاسی عبارت است از یگ‌گفتمان درباره روابط قدرت (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). گفتمانی که بر اساس روابط متقابل و دو جانبه به دیگران حرمت می‌گذارد. بخشی از روحیه انعطاف‌ناپذیری فرهنگ سیاسی نخبگان حزبی را می‌بایست در تمامیت خواهی و انحصار طلبی فرهنگ سیاسی ایرانیان جستجو نمود. ضعف فرهنگ انعطافی در میان نخبگان حزبی، راه را برای حرکت به سمت تعامل‌گرایی مسدود می‌کند و اصل رقابت را تبدیل به اصل لجاجت و تخریب می‌کند. نخبگان سیاسی می‌بایست با اصل قرار دادن حق سیاسی برای رقبای، زمینه بازی سیاسی را برای دیگران فراهم کنند. احزاب سیاسی در محیط آرام و عادی می‌توانند دست به رقابت سالم سیاسی بزنند و در فرهنگ سیاسی که دارای عناصر قهرآمیز، ستیزش و حذف باشد، رقابت سیاسی سالم دوام نمی‌آورد. نخبگان سیاسی ایران بایستی واقع‌گرا بوده و به سمت دموکرات شدن حرکت کرده و زمینه کثرت‌گرایی سیاسی را فراهم نمایند. ذهنیت توطئه‌نگر بایستی اصلاح شده و فرهنگ تحمل نظر مخالف و تکررگرایی در صحنه سیاسی تقویت شود. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۰). منظور از ذهنیت توطئه‌نگر به آن بخش از فرهنگ نخبگان حزبی اشاره دارد که با نگرش انحصاری به دنبال اعمال نگرش و سلطه خویش بر دیگر بازیگران حزبی می‌باشد. که این نگاه می‌بایست اصلاح گردد. بنابراین، نقش فرهنگ تعاملی - دموکراتیک نخبگان حزبی در فرایند توسعه سیاسی، مشروعیت بخشیدن به نهادهای جدید است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به فرایند توسعه سیاسی و تثبیت فرهنگ حزب، خصلتی قانونی و ملی می‌بخشند.

برای منافع ملی، تعریف های گوناگونی بیان شده است. یکی از دلایل این گوناگونی اختلاف در شیوه نگرش، به مضمون و محتوای منافع ملی است. اندیشه مندان در تبیین این که چه مسائل و ارزش هایی را باید در شمار منافع ملی یک کشور به حساب آورد، اتفاق نظر ندارند. آنها دو نقطه شروع متفاوت را برای تعریف خود برگزیده اند.

یک دسته کوشیده اند با تحلیل منطقی و استدلال عقلی، مشخص کنند که: ارزش های اساسی و پایداری که هر کشور در صدد تحقق آن است، چیست؟ یا چه باید باشد؟ آنها این پرسش را مطرح می کنند که مهم ترین مصلحتی که تمام کشورها در پی آن هستند و آن را بیشتر از هر چیز دیگر، اولویت می دهند، چیست؟ و خود پاسخ می دهند که بی شک آن چیز، «بقای کشور» است. پیش از هر چیز، یک کشور باید وجود داشته باشد تا بتواند هر ارزش دیگری را حفظ کند. اگر خودش نباشد، تلاش برای حفظ منافع و مصالح، معنا ندارد. این دسته از اندیشه مندان، سایر ارزش های اساسی منافع ملی، همچون استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و هویت فرهنگی را متولد از این ارزش پایه ای می دانند.

دسته دیگری از متفکران ساحت سیاست، عقیده دارند که برای یافتن اموری که منافع ملی را تشکیل می دهند نباید به این کلیات بدیهی (بقای کشور)، بسنده کرد. این که بگوییم منافع ملی هر کشور در درجه اول، بقای هر کشور است، چیز زیادی را بیان نمی کند. آنها عقیده دارند که تنها با مشاهده عملکردهای مشخص یک کشور در زمانی نسبتاً طولانی، می توان مضمون عینی منافع آن کشور را معین کرد. با وجود این دو دیدگاه متفاوت، منافع ملی را می توان، چنین تعریف کرد: «هدف های عام و بلندگاری که یک ملت برای دستیابی به آنها تلاش می کند». طبق این تعریف، منافع ملی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطه وسیعی که شامل دستیابی به انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نیز در خود، جای دهد (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۳۳)

معمولاً مقامات عالی هر کشوری تعیین کننده منافع ملی آن کشور هستند؛ زیرا منافع ملی، مسئله ای سیاسی است و نظر نهایی را در این باب، مقامات سیاسی می دهند. در کشور ما به خاطر وجود نظام سیاسی خاص مبتنی بر آموزه های دینی، منافع دینی با منافع ملی پیوندی تنگاتنگ دارند و اصولاً نمی توان این دو را از هم تفکیک کرد. این گونه نیست که منافع ملی فقط منافع مادی و دنیایی باشند و در حوزه کاری سیاستمداران بگنجد؛ منافع ملی ما را علاوه بر مسائل سیاسی و بین المللی، موارد معنوی ای چون: ارزش ها، باورها و عقاید ما نیز، تأیید می کنند. تلاش برای کسب استقلال سیاسی و فرهنگی در جریان انقلاب و پس از آن را می توان حوزه تعامل منافع ملی و منافع دینی دانست.

اولویت دادن به منافع ملی به معنای اولویت دادن به اهداف عام و بلندگاری که می تولد بر عملکرد احزاب موثر بوده و اولاً باعث بقای موجودیت احزاب سیاسی گردد و ثانیاً وقتی در کشوری منافع ملی در راس باشد

و توسط همه آحاد رعایت گردد آن کشور از لحاظ توسعه سیاسی به ثبات و پایداری نزدیک تر می گردد. وقتی منافع ملی اولویت اول باشد اشخاص، گروه ها و جناح ها در رقابت های انتخاباتی و سیاسی، منافع شخصی و منافع جناحی را در اولویت بعدی قرار داده و به ثبات و توسعه کشور کمک می نمایند. ثبات یک کشور می تواند به قدرت چانه زنی بین المللی آن کشور در مناسبات بین دولت ها افزوده و آن کشور را در موضع بالاتری قرار دهد.

۹-۲-۳- نفی انحصارطلبی :

انحصارطلبی به معنای مخصوص کردن امری به شخص یا گروه، دارای انواع متعدد و متنوع است که شامل حوزه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن می شود. شاید انحصارطلبی در ثروت و قدرت مهم ترین جلوه های آن باشد؛ زیرا تاثیرات شگرفی در زندگی عمومی مردم به جا می گذارد، با این همه دایره انحصارطلبی فراتر و علل و آثار آن نیز فراگیر است.

شخصیت انحصارطلب، اقتدارگرا یا تمامیت خواه هیچ گاه تاب تحمل رقیب چه در مجموعه قدرت و چه خارج از آن را ندارد. لذا به مجرد دستیابی به قدرت، دو سیاست یا استراتژی اساسی را سرلوحه کار بعدی خود قرار می دهد که آن دو عبارت است از «پاکسازی» و «تخریب». رویه اول مربوط به رقبای داخل قدرت است و دومی شامل رقبای خارج از قدرت می شود. در نظام سیاسی مردم سالار، مطلوب آن است که قدرت به گونه ای توزیع شود که باعث یک دست شدن و سلطه گروهی خاص بر تمام مردم نگردد. پس به طور طبیعی، در این گونه نظام ها، هر گروهی که به قدرت برسد، با یک یا چند گروه دیگر، مشارکت و هم نشینی مسالمت آمیز دارد. از سوی دیگر، وقتی اپوزیسیونی از راه های قانونی به قدرت برسد؛ به طور طبیعی، گروه یا گروه های دیگری خلاً اپوزیسیون قانونی را پر می کند. لیکن چنین وضعیتی برای افراد و گروه های انحصارطلب و اقتدارگرا تحمل پذیر نیست. آنان، وقتی بر قدرت سیاسی حاکم گشتند، از یک سو در صدد پاکسازی عرصه قدرت سیاسی از حضور سایر گروه ها بر می آیند و از سوی دیگر با تخریب موقعیت اپوزیسیون بیرون قدرت، راه ظهور و بروز گروه های مخالف قانونی را مسدود می کنند. به این ترتیب، آنان در درون و بیرون قدرت، یکه تاز سیاست ورزی و عقلانیت سیاسی می گردند که این رویه، رویه ای صحیح نبوده و باید از آن فاصله گرفت. انحصارطلبی به هر شیوه و روشی مورد نکوهش نظام مردم سالاری بوده و نفی می گردد. در واقع زمانی که سیاست، انحصاری شود، حزب و اقتصاد نیز انحصاری و دولتی می شود. در چنین شرایطی، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق برابر شهروندی نیز از بین می رود و حتی امنیت زندگی مردم به مخاطره می افتد. بنابراین، گسترش رقابت و همکاری میان مردم و تسامح دولتی، رمز ماندگاری و وجود نظام های خودکامه مانع اصلی تشکیل و ماندگاری احزاب است.

انحصارطلبی جایی به وجود می آید که فعالیت احزاب در دو یا چند حزب مطرح محدود شود و اینکار راه را بر ایجاد و فعالیت حزب های دیگر سد کرده و اجازه رشد و نمو در فرهنگ تحزب داده نشود و در اینصورت حق مردم در ایجاد و گسترش حزب و قرار گرفتن در مسیر به دست آوردن قدرت بسته شده و

این عمل در نهایت به انسداد سیاسی منجر می‌گردد که یک ضد فرهنگ در عرصه سیاست محسوب می‌گردد. انحصار طلبی زمینه را برای ایجاد فساد در قدرت باز کرده و به نحوی زمینه ساز ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت و در نهایت عدم ثبات و توسعه سیاسی می‌گردد. چرخش نخبگان تنها در صورتی انجام می‌گیرد که انحصار طلبی نفی گردد و زمینه ایجاد آن از بین رفته و تکثر سیاسی جای آن را بگیرد. بنابراین نفی انحصار و گرایش به سمت تکثر سیاسی زمینه ساز فعالیت گسترده احزاب شده و راه فعالیت کلیه فعالین سیاسی را در قالب تحزب می‌گشاید.

۱۰-۲-۳- فرهنگ عمومی

همان‌طور که برای تعریف فرهنگ، جامعه‌شناسان معمولاً با هم اختلاف نظر دارند برای تعریف فرهنگ عمومی هم معمولاً با چالش‌هایی روبرو هستند. فرهنگ عمومی به طور خلاصه عبارت است از: رفتارهای فرهنگی متعارف جامعه یا رفتار متعارف عموم مردم جامعه. در این میان آنچه که مسلم است عرف جامعه، حد فرهنگ عمومی محسوب می‌شود و بنابراین رفتارهایی که هنوز به عنوان عرف شناخته نشده باشند، در حیطه فرهنگ عمومی شناخته نخواهد شد. فرهنگ عمومی حوزه‌ای از نظام فرهنگی جامعه است که پشتوانه آن اجبار قانونی و رسمی نیست، بلکه تداوم آن در گرو اجبار اجتماعی اعمال شده از سوی آحاد جامعه و شکل‌ها و سازمانهای غیردولتی (غیررسمی) است. برخلاف حوزه فرهنگ رسمی که در نهایت، اجبار فیزیکی از آن حمایت می‌کند، حوزه فرهنگ عمومی عمدتاً بر پذیرش و اقبال استوار است و عدم پایبندی به آن مجازات، به معنای حقوقی کلمه، را در پی ندارد.

با ارتقا سطح فرهنگ عمومی که تحت تاثیر عوامل مختلفی انجام پذیر است، جامعه با طیب خاطر و بدون اجبار به سمت ایجاد جامعه مدنی و نهادهایی که می‌تواند رابط بین مردم و دولت باشد گرایش پیدا کرده و فعالیت در قالب گروه‌ها، انجمن‌ها، سمن‌ها و احزاب افزایش پیدا می‌کند. با افزایش سطح فرهنگ عمومی اجتماع ناخودآگاه حس می‌کند بایستی در فعالیتهای این چنینی شرکت فعال داشته و نقش خود را در جامعه به نحو مناسب ایفا نماید. در اینجا هیچ اجباری از سمت دولت‌ها و حاکمیت نیاز نیست و دولت‌ها تنها زمینه ساز فعالیت گروه‌های یاد شده را برعهده دارد. فرهنگ از مهم‌ترین متغیرهای مشارکت سیاسی و اجتماعی است. در جامعه‌ای دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی، مشارکت افراد گسترده‌تر است و در جامعه‌ای که فاقد چنین فرهنگی است، مردم با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردی انفعالی دارند. در این خصوص در بخش بعدی توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

۱۱-۲-۳- مشارکت عمومی و سیاسی

نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی اعتماد عمومی و اراده‌ی مردم استوار می‌گردند و استمرار و اقتدار آنها وابسته به مشارکت و دخالت مردم است. این مشارکت در قالب‌های مختلفی شکل می‌گیرد؛ از جمله شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی‌ها و حساسیت نسبت به نوع جریان امور در کشور و میزان دلبستگی آنها به نظام حاکم بر جامعه و حمایت از آن. در جوامع مدرن این مشارکت در قالب احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی

هدایت می شود. مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم علوم سیاسی است. این مشارکت در درجه ی اول از طبع اجتماعی انسان ریشه می گیرد. مشارکت در امور اجتماعی، نوعی تعهد و قبول مسئولیت فردی و اجتماعی است که همه ی افراد انسانی ناگزیر به پذیرش آن هستند. این تعهد و مسئولیت ممکن است یا در قالب فعالیت های معین صورت گیرد، مانند بسیاری از رفتارهای اخلاقی و اجتماعی، و یا ساختار حقوقی و اقتصادی به خود بگیرد.

اسلام، به دلیل ضرورت و اهمیت مشارکت انسان ها در تعیین سرنوشت خود به آن توجه خاصی نموده است. امام علی (علیه السلام) خطاب به مردم مصر می فرمایند: ای مردم مصر، نگوئید ما سرپرستی چون مالک و امامی چون علی داریم؛ اگر در صحنه حاضر نباشید، شکست می خورید. ما در حال نبرد و جنگ با باطل هستیم؛ جامعه ای که در خواب باشد، دشمن بیدارش او را رها نمی کند. (نهج البلاغه)

از دیگر عوامل موثر در مشارکت سیاسی می توان از برقرار بودن عدالت اجتماعی و اقتصادی، استفاده از گروه های ذی نفوذ، رسانه ها، عوامل شخصیتی، تحصیلات، دین و مذهب می توان یاد کرد.

۴- نحوه ی تعامل عوامل فرهنگی با یکدیگر

همانگونه که مشاهده شد عوامل فرهنگی یازده گانه ای که در مورد آنها توضیح داده شد نسبت به یکدیگر هم پوشانی هایی دارند و در واقع این عوامل در کنار یکدیگر توان تاثیرگذاری بر توسعه فرهنگی و در ادامه توسعه سیاسی جامعه را دارا می باشند. وقتی از توسعه فرهنگی سخن می گوئیم و قصد می کنیم که با گزینش های معینی امکانات دسترسی مردم به فرهنگ را فراهم بیاوریم، در عمل از نوعی فرهنگ که تنها ویژه نخبگان است، دوری می جوئیم و می خواهیم، قابلیت ها و شیوه هایی را پرورانیم و بگسترانیم که متکی به مفهوم گسترده تر از فرهنگ باشد؛ یعنی فرهنگ را برای مردم عادی هر جامعه سازمان بدهیم و تدارک ببینیم. در واقع توسعه فرهنگی تمام مردمان را هدف می گیرد، نه فقط نخبگان را. هدف توسعه فرهنگی فراهم آوردن اسباب دسترسی توده های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است. بدین ترتیب دو عامل در اینجا اهمیت می یابد: دسترسی و مشارکت. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

با توجه به دو جنبه دسترسی و مشارکت در حوزه فرهنگ، در واقع توسعه فرهنگی یک فرآیندی خواهد بود که در آن رشد و توسعه فرهنگی و رشد و تعالی انسانی همزمان و دست به دست هم قابل تحقق است. بدین سان انسان در تلاش برای توسعه فرهنگی سبب رشد و تعالی و خودشکوفایی خودش می گردد. با دقت در عوامل تبیین شده در می یابیم رشد در هر یکی از این عوامل بر روی عوامل دیگر نیز موثر بوده و نتیجه رشد تمام این عوامل، توسعه فرهنگی و در ادامه توسعه سیاسی می باشد. با ارتقاء توسعه سیاسی لاجرم فعال شدن احزاب و نهادهای شدن فرهنگ تحزب در جامعه اتفاق افتاده و آنرا تثبیت می نماید. برای مشاهده تاثیر متقابل عوامل فرهنگی بر یکدیگر و بر توسعه فرهنگی می توان گفت وقتی از لزوم فراگیر شدن فرهنگ کار جمعی سخن می گوئیم بایستی به راه های نائل شدن به آن نیز اندیشید و آنرا اجرایی و به منصفه ظهور

در آورد. کار جمعی یک مهارت است که باید آنرا آموزش داد و آموخت. یعنی این عامل فرهنگی یک مهارت اکتسابی است که در ابتدا باید توسط نهادهای اولیه که در جامعه پذیری کودکان نقش موثری دارند آغاز شود. اولین مکان برای آموزش کار جمعی خانواده است. روابط گرم بین اعضای خانواده می تواند فضای لازم برای گفتگوها، مشارکت و مشورت در تصمیم گیری های زندگی در بین تمامی اعضای یک خانواده را فراهم آورد. مسئولیت دادن والدین به فرزندان و استفاده از نظرات آنها در تصمیم گیری ها میتواند اعتماد به نفس و عزت نفس اعضای خانواده را بالا برده و رشد دهد و در این صورت این افراد به راحتی در فعالیت های جمعی حاضر شده و مسئولیت پذیر خواهند بود. دومین مورد در این زمینه نظام آموزشی است. نظام آموزشی باید روحیه جمع گرایی را در قالب نظام آموزشی دنبال نماید. یکی از بهترین مکانها برای آموزش کار گروهی و همکاری با سایر افراد جامعه، مدرسه است. اگر در مدارس به جای این که کارهای بچه ها به صورت فردی مورد تشویق قرار بگیرد یا موفقیت های آنها فقط به صورت انفرادی مطرح شود، موفقیت های گروهی را مورد تشویق قرار دهند، مسلماً وضع بهتر از آنچه هست خواهد شد. نظام آموزش اعم از مدرسه یا آموزش عالی باید به گونه ای نسل های جوان را آموزش دهد که آنها لوازم و قواعد ارزشی و عاطفی و همچنین مهارت ها یا قابلیت های گوناگون ارتباطی و جمعی را فرا بگیرند. رسانه های گروهی نظیر تلویزیون نیز می توانند با ساخت برنامه های جمع محور فرهنگ کار جمعی را در جامعه تقویت نمایند. تقویت فرهنگ کار جمعی تنها با آموزش روح اتحاد، همکاری، همبستگی و تعاون از طریق رسانه ها محقق خواهد شد و در اینصورت است که جامعه به توسعه واقعی و تعادل می رسد. امروزه در کشورهای توسعه یافته صنعتی، اشکال گوناگون کار جمعی گسترده وجود دارد.

همانگونه که مشاهده شد در فراگیر شدن فرهنگ کار جمعی، عواملی دخیل هستند که این عوامل اگر به درستی وظایف خود را انجام دهند زمینه رشد فرهنگ کار جمعی فراهم می شود همانگونه که زمینه برای بسط این فرهنگ فراهم میگردد دیگر عوامل نیز زمینه بروز کرده و رشد پیدا میکنند. روحیه همکاری و رقابت، ارتباط تنگاتنگی با کار جمعی دارد و به موازات هم میتوانند رشد کنند. وقتی این دو عامل توسعه یابند و رشد کنند فرهنگ عمومی جامعه نیز به سمت تعالی سوق یافته و این رشد و تعالی فرهنگ میتواند در عمل باعث جامعه پذیری سیاسی بیشتر و همچنین قانون پذیری توسط افراد جامعه گردد که این موارد در ادامه قادر خواهند بود بر حاکمیت قانون اثر گذارده و آن را نهادینه کنند. رعایت منافع ملی توسط اشخاص دیگر عامل فرهنگی است که می تواند در یک جامعه توسعه یافته با فرهنگ متعالی اتفاق بیافتد. فرهنگ نقد پذیری و انتقاد، پذیرش قواعد بازی و نفی انحصارطلبی و ایجاد تکثر سیاسی هم عواملی هستند که میتوانند بر اثر رشد فرهنگ عمومی و بالا رفتن ظرفیت های اجتماعی افراد و به خصوص نخبگان و کارگزاران دولتی اتفاق بیافتد و در ادامه در چنین جامعه ای میتوان امیدوار بود که بسترهای لازم برای ایجاد جامعه مدنی و نهادهای مردمی مثل احزاب فراهم گردد.

عوامل فرهنگی که می توانند بر ارتقاء سطح فرهنگ جامعه موثر واقع شوند تعدادشان کم نیست اما مهمترین عواملی که می توانند باعث توسعه فرهنگی و در ادامه توسعه سیاسی و افزایش فعالیت احزاب و نهادهای شدن فرهنگ تحزب گردند عواملی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند. وجه تمایز این عوامل با عوامل دیگر، نقش تاثیرگذار این عوامل در افزایش سطح فرهنگ سیاسی و اجتماعی می باشد. نکته حائز اهمیت دیگر در این قضیه اینست که این عوامل بایستی بصورت هماهنگ با هم رشد یابند و در واقع یک توسعه ی همه جانبه پایدار در تمامی ابعاد لازمست تا بتوانند باعث تعالی یک جامعه و اجتماع گردد. به جرأت می توان گفت بدون توسعه فرهنگی که با عوامل فرهنگی یاد شده می تواند ایجاد گردد امکان افزایش ظرفیت های انسانی وجود ندارد. افزایش ظرفیت نهادهای اجتماعی نیز ماهیت فرهنگی دارد. اساسا نهادهای اجتماعی خود جزء فرهنگ جامعه به حساب می آیند، و در قلمرو فرهنگی قرار می گیرند، به طوری که افزایش ظرفیت نهادهای اجتماعی هم مستقیما و هم غیر مستقیم نتیجه توسعه فرهنگی است و هم خود توسعه فرهنگی است. توزیع عادلانه منابع و امکانات اجتماعی بعد فرهنگی دارد و مستلزم پذیرش اجتماعی ارزش های فرهنگی مانند: عدالت اجتماعی، رفاه جمعی، مسئولیت جمعی، برادری و اخوت انسانی، قانونمندی و سایر ارزش های اجتماعی هم از جانب نخبگان و همه مردم عادی است. در غیر این صورت چنین اقداماتی نیاز به کاربرد خشونت دارد، که خود نافی توسعه اجتماعی است. بنابراین، توسعه اجتماعی ماهیتی فرهنگی داشته و مستلزم توسعه فرهنگی است، به طوری که بدون توسعه فرهنگی شاید به سختی بتوان شاهد توسعه اجتماعی بود. نقش توسعه فرهنگی در توسعه سیاسی نیز بسیار برجسته است. اکنون بیش از پیش سیاست، ماهیت فرهنگی یافته است.

امروزه سیاست به شدت جنبه فرهنگی پیدا کرده و با فرهنگ عجین شده است. در نتیجه توسعه فرهنگی هم زمینه ساز و هم ضرورت توسعه سیاسی به حساب می آید. دیدگاه های پست مدرن، مانند نش، معتقدند که اساسا سیاست، فرهنگی شده است، جامعه شناسی سیاسی باید سیاست فرهنگی را مطالعه کند. بدین ترتیب نقش توسعه فرهنگ و توسعه فرهنگی در توسعه سیاسی بسیار برجسته شده است. به همین علت امروزه موضوع فرهنگ سیاسی نیز در مطالعات حوزه سیاست مورد توجه ویژه قرار گرفته است. بدین ترتیب مشخص می شود که توسعه فرهنگی نقش مهمی در توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد، و تحقق آن ها به طور مستقیم و غیر مستقیم باید یک ضرورت اساسی برای کشور تلقی شود؛ اگر بنا باشد کشوری در این زمینه ها توسعه مبتنی بر فرهنگ خود و با حفظ اصالت های فرهنگی خود انجام دهد، و در پی تحقق توسعه پایدار باشد، باید مسیر توسعه آن «توسعه فرهنگی» باشد. و برای ایجاد توسعه فرهنگی بلاشک رشد عوامل فرهنگی بصورت توأمان و به موازات یکدیگر می تواند تاثیرگذار باشد. رشد عوامل فرهنگی که در پژوهش از آنان یاد شد یک مقوله اکتسابی بوده و نیازمند فرهنگ سازی است، که این فرهنگ سازی در جامعه از طریق آموزش انجام می پذیرد. آموزش هایی که بوسیله مراکز آموزشی، خانواده و رسانه می تواند در جامعه

نهادینه شود. با نهادینه شدن این آموزش ها و تعالی فرهنگی حاصل از آن توسعه فرهنگی حاصل می گردد که این توسعه فرهنگی منجر به توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می گردد. توسعه سیاسی بوجود آمده زیربنای فعالیت بهینه احزاب می گردد همچنان که احزاب در ادامه می توانند در استمرار توسعه فرهنگی و سیاسی نقش ایفا کرده و فرهنگ تحزب را در جامعه تقویت و نهادینه کنند.

منابع

- آقابخشی، علی اکبر، افشاری راد، مینو، آقابخشی (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، علی، چاپار، تهران
- ایوبی، حجت اله (۱۳۹۰)، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب تهران، سروش
- باباخانی، ل. (۱۳۹۱). فعالیت‌های فرهنگی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ساکو
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس
- بدیع، برتران (۱۳۷۶ ب)، فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، پنجم مردادماه ۱۳۷۲
- راغب اصفهانی (۱۳۶۲)، المفردات، تهران، المکتبه المرتضویه
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین المللی، جلیل روشندل، تهران: سمت
- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران، امیرکبیر
- خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی ملخص از المنجد و منتهی الارب، کتابفروشی علی اکبر علمی
- صالحی امیری، رضا (۱۳۸۶)، مفاهیم و نظریه های فرهنگی، تهران: انتشارات ققنوس
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حکومت قانون و جامعه مدنی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران
- کدخدایی، عباسعلی، جواهری طهرانی، محمد (۱۳۹۱)، حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه، نشر داد
- گی روشه (۱۳۷۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی
- محمدنژاد حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، تهران، امیرکبیر
- هانتینگتون، ساموئل و مایرون واینر (۱۳۷۹) درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی .
- تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

نشریات، سخنرانی ها و سایت های اینترنتی:

- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۵)، «نظام فرهنگی، کارکردها و دگرگونی آن»، در نامه پژوهشی، شماره ۲ و ۳
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۸۵)، «تحلیل جامعه شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران قبل از انقلاب مشروطه تا به امروز»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳
- محسن مدیر شانه چی، خبرگزاری جمهوری اسلامی، سخنرانی در نشست خانه احزاب در مشهد، کد خبر

۸۲۴۳۸۴۱۲، اسفند ۱۳۹۵

بدیع، برتران (۱۳۷۶ ب)، فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر دادگستر